

اریزونا یکی از ایالات خشک امریکا و در مشرق کالیفرنیا است که در پناه سلسله جبال راکی دارای کویر است. من بعلمت کمی وقت موفق نشدم در تور کویری اریزونا شرکت کنم. بعد که با ایران برگشتم فکر کردم ما که خود کویر داریم چرا از کویر خودمان بازدید نکنیم.

ولی خوب در آنجا توری درست شده و وسایل پذیرائی توریست‌ها فراهم است. در ایران چگونه میتوان بر مشکلات کویری فائق آمد؟

چون من نقشه بردار نیز هستم و در اکثر نقاط ایران کار نقشه برداری انجام داده‌ام و سختی‌های بسیار کشیده‌ام نباید از این برنامه هر آسی داشته باشم و تقریباً از سه ماه قبل از شروع شروع به فراهم نمودن وسایل سفر کردم.

دقت با یکی از دوستان خود که سر منگه باز نشسته سازمان جغرافیایی است موضوع را در میان گذاشتم و سبب باجه وسایل و چند اتومبیل میخواستیم به وسایط تور و داخل کویر برویم. آن وقت سر منگه که در آن زمان ۱۳ ساله‌ام چشمه و یک چرخان دهقان. خنده‌ای کرد و گفت: «ببین من هم می‌خواهم و چون در آن وقت من یک کافوریت مسافرت شما را نفو کند و من هم می‌خواهم که با شما بیرون بروم. این به ایران راه بودن مسافرخانه و ...»

بهر حال من چند بار روی نقشه  $\frac{1}{1000000}$  ایران که روی دیوار اطاق کار من نصب است مسیر حرکت خود را ترسیم کردم.

چون از وضع راه‌های قسمتهای زیادی از مسیر بی‌اطلاع بودم، اتخاذ بعضی تصمیمات و تغییر مسیر را موقوف به رسیدن بمحل نمودم.

ابتدا تصمیم داشتم از شمال کویر بسمت مشرق و جنوب یعنی از تهران به سمنان و شاهرود و سبزوار و دهات دور کویر بروم و از طیس و خور و بیابانک و انارک و نائین و کاشان به تهران بازگردم، ولی بعد مسیر را تغییر دادم و از مغرب و جنوب کویر شروع کردم.

چون برادرم ورزشکار و کوه نورد است ابتدا بملایر نزد او رفتم و دو روز در آنجا ماندم و وسایل خود را تکمیل کردم. ضمناً بقریه بزرگ علی‌آباد دماق که بین سه شهر ملایر- همدان و نویسرکان واقع است رفتم و آقای حسین دماقی را که قرار بود همراه ما باشد همراه خود آوردم و وسایل از قبیل سه عدد تختخواب آلومی‌نیمی و سه دست رختخواب و روغن ماشین و بکسل و چراغ قوه و تلمبه و غیره نیز همراه برداشتم.

ما بطرف اراک و قم و کاشان حرکت کردیم. این چهارمین روز حرکت ما بود ولی ما آنرا اولین روز حرکت به کویر می‌نامیم. در اراک مقداری خوراکی خشک از قبیل شیرینی - کنسروهای مختلف - کشمش - کمپوت و... خریدیم بطوریکه اگر اتومبیل ما دو روز در مکانی متوقف میشد ما قادر بودیم بدون کمک کسی بتوانیم فقط از مواد غذایی داخل اتومبیل استفاده کنیم. فلاکس آب که وسیله با اهمیتی است نیز همراه داشتیم.

راه اسفالتی اراک تا قم را طی کردیم و طبق معمول در قم چند جعبه سوهان قم خریداری و به همراه بردیم. جاده تا اینجا خوب بود ولی از قم به کاشان اسفالت جسته و گریخته شکسته بود و کمی در روحیه ما اثر گذارد زیرا که ما پیش خود حساب کردیم هنوز که از راه اصلی تهران - قم - اراک چیزی دور نشده‌ایم راه اینگونه خراب شد و ای بحال ما اگر بداخل کویر نفوذ کنیم!

تصادفاً بعد از طی بیست کیلومتر به اسفالت خوبی برخورد کردیم. همینکه از قم خارج شدیم من شروع به مشاهده و برداشت از طبیعت کردم زیرا که هم قم و هم کاشان هر دو شهرهای کنار کویری هستند و فی الواقع بین قم و کاشان زمینهای لم‌بزرع زیادی وجود دارد.

مسیر قم - کاشان بتدریج در دامنه شمال جبال کرکس واقع میشود و در مسیر هیچ آبادی بزرگی وجود ندارد، ولی کم و بیش چند آبادی که از برکت يك آب دائمی بر پا شده بود در سمت راست و گاهی در سمت چپ یعنی بطرف کویر دیده میشد.

مطلبی که بچشم می‌خورد ایجاد آبادیهای تازه بخصوص در سمت چپ جاده بود که آشکار بود ظرف سه یا ۴ چهار سال باینطرف در اثر حفر چاه عمیق ایجاد شده‌اند. یعنی نهضت چاه‌زنی تازه باین مکان رسیده است.

میدانیم امسال سال پر بارانی بود بنا بر این گیاهان کوتاه کویری هم پر پشت و نسبتاً خوب بود ولی از گله‌های گوسفند خبری نبود. نزدیک کاشان آبادیهای نسبتاً زیادی بچشم

میخورد. در سمت چپ به اولین گنبد بلند برخورد کردیم که نشان دهنده معماری حاشیه کویر است.

میدانیم که در کویر درخت بخصوص درخت تبریزی نیست و از قدیم بعلمت نبودن وسیله حمل و نقل تیر در آنجا نبوده و سقف منازل و ساختمانها را بوسیله طاق ازخشت خام درست می کرده اند. در این ساختمانها دیوارهای ضخیم ازخشت درست می کنند بطوریکه قطر آنها به ۷۰ تا ۱۵۰ سانتی متر میرسد. یک طاق قوسی با خیز نسبتاً زیاد از خشت خام نیز روی آنها میزند. قطر آوار روی طاق حدود ۷۰ سانتی متر است و بیچاره کسی که در اثر زلزله بزیس این طاق قطود و سنگین برود و زندانی شود!

عصر همان روز بشهرکاشان رسیدیم. شهر نسبتاً زیبایی است. من قبلاکاشانرا دیده بودم و از آن تاریخ باین طرف تغییرات زیادی کرده است.

ما فکر کردیم چون ایام عید است ممکنست مکانی برای خواب پیدا نکنیم، بنا بر این در مخیله من خطور کرد که اگر هتل یا مسافر خانه ای نیاقتیم به یکی از دهات اطراف برویم و در منزل کدخدا یا شخص دیگری بیتوته کنیم و از تختخواب و رختخواب خود استفاده کنیم همانطور که در کویر خواهیم کرد.

خوشبختانه در مهمانسرای جلب سیاحان يك اطاقی که نمور و مرطوب بود و بهمان دلیل خالی مانده بود پیدا کردیم. من در تعداد زیادی از شهرهای ایران باین مهمانسراها



ساختمان و محوطه سراب فین کاشان

برخورد کرده‌ام مکان تمیز و خوبی هستند مثلاً در شاه آباد غرب - سندهج - اصفهان - آستانزا و لاهیجان از مسافران پذیرائی میکنند و تصادفاً هم‌انصرای لاهیجان به‌طی اینک که کنار دریاچه کم عمقی است بسیار زیبا و جالب است. بهر حال فکسر کردیم حداکثر استفاده را بنمائیم بنابراین شروع به بازدید آثار تاریخی شهر و حومه نمودیم و از چند مدرسه و مسجد دیدن کردیم و به باغ فین رفتیم. چون باغ فین را که در جنوب کاشان واقع است اکثر مردم میشناسند، وقت شما را نمی‌گیرم ولی مطلب قابل ذکر وجود آن آب‌گوارا و زیادی است که از دل کوه بیرون می‌آید و باعث رونق باغ و وجود درختان سرو چندصدساله مشهور کاشان شده است.

پس از بازدید از حمام فین کمی گرفته و غمگین شدیم زیرا مکانی است که یکی از مردان بزرگ تاریخ ایران میرزا تقی‌خان امیر کبیر در اثر توطئه شیطان صفتان بخاک و خون در غلطید.

قمصر در جنوب شرقی کاشان و داخل کوهستان کرکس است ما تصمیم گرفتیم امروز از قمصر بازدید کنیم بنابراین چون دیر وقت بود وقتی به دره سرسبز و زیبای قمصر رسیدیم هوا رو بتاریکی نهاده بود و عطر فراوان گلهای و شکوفه‌ها و بیدمشک همراه با خنکی شب خاطره فراموش نشدنی در ما گذارد. قمصر در امتداد دره‌ای پر آب و طبیعتاً دراز واقع است. شهرداری در صدد احداث خیابان و بولوار در امتداد رودخانه بود و ما به یک منازه عطر و گلاب فروشی رفتیم و تعداد ۱۰ شیشه گلاب و عرق بیدمشک خوب داخل یک کارتن مقوایی نهادیم و با وجود اینکه شیشه‌ها را مجاور هم گذارده بودند و ما پس از طی سه هزار کیلومتر مسیر کویری و پر دست انداز آنها را در تهران باز کردیم همه سالم رسیده بودند.

این شهر کوچک بهشتی و فراموش نشدنی را پشت سر گذاشتیم و از کوهستان بیرون آمدیم و به کاشان برگشتیم، البته پس از خروج از کوهستان تا کاشان آبادی قابلی ندیدیم و دشت حاکی از آن بود که در کنار کویر هستیم. طول این مسیر حدود ۵۰ کیلومتر است و جاده آن حاکی است.

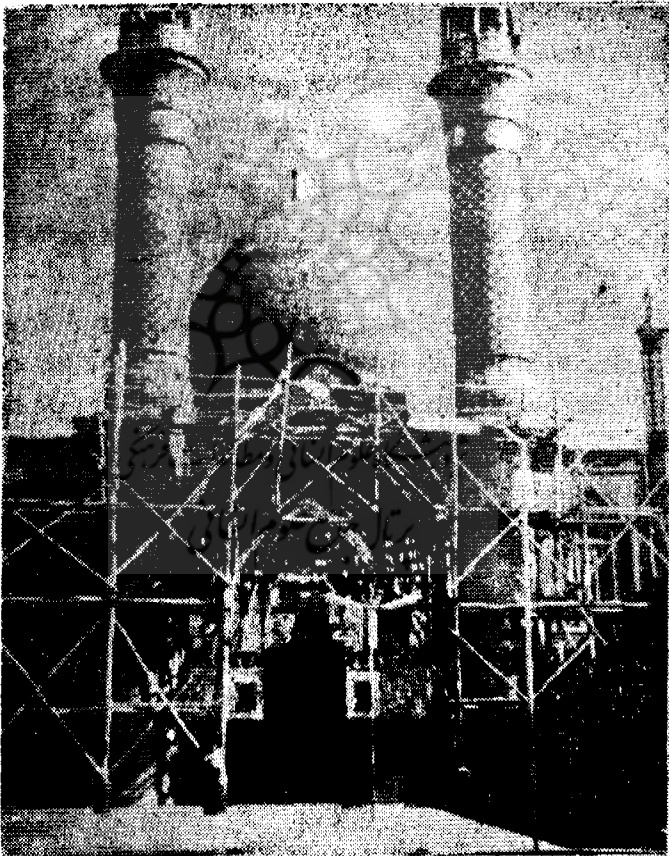
قبل از اینکه وارد شهر شویم ناگهان صدای زوزه‌ای از اتومبیل شنیده شد. من با تجربه‌ای که از اتومبیل در طول کار نقشه برداری دارم حدس زدم از دیفرانسیل است. زوزه بشدت زیاد شد بطوریکه من نگران شدم و اتومبیل را متوقف کردم و چون شب بود پس از یک بازدید سطحی بر راه افتادم. صدا بکلی قطع شد و تا شهر صدائی شنیده نشد. این وضع نگران کننده بود زیرا اولین خطاری بود که شاید بوی عدم موفقیت در مسافرت از آن استنشام می‌شد. شب را با قدری فکر و خیال و طرح‌ریزی خوابیدم و نقشه برای پیدا کردن عب و تعمیر آن میکشیدم. بهر حال در همان‌سرا پس از حمام کردن خوابیدم و چون اطاق دو تخت داشت از یکی از تختخواب‌ها استفاده کردیم.

فردا صبح پس از صرف صبحانه زیر اتومبیل را دقیقاً بازدید کردیم و چون عیبی در نظر نیامد بطرف آران یعنی شمال شرقی و بداخل کویر حرکت کردیم.

آران بخش بزرگی است و مسیر خاکی و پس از مسافتی آبی آبی که در آنجا دریاچه‌ها

و باسفالته شهر رسیدیم. آران از سالها پیش برقرار است و آب آن بوسیله قنات از دامنه‌های جبال کرکس می‌آید. آران کاملاً کنار کویر است و ماسه‌های متحرک آنرا احاطه کرده است. فرم ساختمانها گنبدی شکل و از خشت خام است بطوریکه معماری آن داد میزند که از قدیم الایام است و مربوط به شهر کویری است. پس از گردش در داخل شهر سراغ يك کارگاه قالی بافی را گرفتیم. زیرا که قسمت قابل توجهی از فرشهای کاشان مربوط باین بخش است و قالیهای ظریفی بافته میشود.

تصور می‌کنم وقتی در فصل بهار باد شدید میوزد تمام خیابانها و خانهها پر از گرد ماسه بادی میشود و چنانچه باد شدید باشد رنگ فضا برنگ ماسه بادی یعنی خاکی صورتی رنگ درمی‌آید. من این حالت را در شهر کویری یزد دیده‌ام.



این تصویر يك بقعه در دست تعمیر در آران است آئینه کاری و کاشی کاری این مسجد و مقبره بسیار زیباست

ما بقصد نفوذ بیشتر بداخل کویر پرسش کردیم که کدام طرف آبادی وجود دارد . گفتند در شمال آبادی کوچکی است . ما هم بطرف آن آبادی حرکت کردیم . حدود ۲ کیلومتر که دور شدیم جاده یا بهتر بگوئیم اثر عبور کامیونها بر ازماسه بادی بود که اتومبیل بزمحت حرکت می کرد . ما دو سه دفعه پائین آمدیم و ماشین را هل دادیم و با دست ماسه های بادی زیر چرخ را پاک کردیم و ماشین را بیسرون آوردیم . صد قدم بعد باز دچار بگسوات چرخ اتومبیل شدیم . جمشید با نگرانی گفت برگردیم و چون جاده قابل اتومبیل رانی نبود تصمیم گرفتیم برگردیم . ما بالای تپه های ماسه بادی رفتیم و کویر و تپه های متحرک را نگاه کردیم . ماسه های بادی زیادی بصورت رشته ادامه داشت و کوه های کوتاهی در افق پیدا بود . هیچ درخت و ساختمانی پیدا نبود . پس از گرفتن چند عکس بکاشان برگشتیم و بلافاصله بطرف نظنز و اردستان و نائین حرکت کردیم . نظنز داخل در کویر است باینجهت ماشین آهسته آهسته سر بالائی را طی کرد و به پیچ و خم کوهستان رسید .

تقریباً ۲۵ کیلومتر به نظنز مانده بود که در سربك پیچ تند صدای وحشتناکی مانند صدای دیشب بلند شد و بقدری شدید شد که ماشین حرکات جانبی تندی کرد و ما که سربك پل و نزدیک قهوه خانه ای رسیده بودیم آنرا بکنار زدیم و بشدت نگران حرکت و ادامه مسیر و مدت توقف و نحوه تعمیر ماشین شدیم . ناگفته نماند که تعداد کمی وسیله ضروری اتومبیل را با خود آورده بودیم ولی دیفرانسیل را که نمیشود با خود آورد!

از مشاهدات این قسمت باین نتیجه میرسیم که اراضی لم یزرع دامنه های مجاور کویر در اثر بی آبی دارای پوشش گیاهی کافی و آبادی نیست چنانکه بعد از قرا آنها حالا که در چند نقطه آب را بوسیله چاه عمیق بیرون آورده اند قابل کشت و زرع شده است . و نیز قسمت لم یزرع کشور ما بسیار وسیع است . اراضی وسیعی بین قم - اراک و قم - اصفهان وجود دارد که لم یزرع میباشند و می توان آنها را ادامه زمینهای کویری دانست .

« دنباله دارد »

## کمال عشق

ای دل به کمال عشق آراستمت      و ز هر چه غیر عشق پیراستمت  
یک عمر اگر سوختم و کاستمت      امروز چنان شدی که می خواستمت  
فریدون مشیری